



Semantic Analysis of the Attribution of “Anza’ al-Bateen” in the Sources of Two Major Sects of Islam*

Muhammad Ashaiery Monfarid ¹

Abstract

One of the requirements of the research is the description and interpretation of the attributes and virtues of Amir al-Mu’minin (A.S). “Anza’ Bateen” is one of the attributes of Imam Ali (A.S) which is used in historical, narrative and pilgrimage texts. Recently, some researchers have considered these two words as the adjectives of condemnation and reprimand, and therefore they have put forward the hypothesis that these two adjectives were used by the enemies of Amir al-Mu’minin (A.S) falsified and attributed. Does such an approach raise the issue of what these two adjectives mean in Arabic literature and culture? The current article, by examining these two words in the Arabic language and culture and the sources of two major sects of Islam, has discussed their real meaning and proved that “Anza” and “Bateen” have the meaning of praise and are among the original attributes of Amir al-Mu’minin (A.S).

Keywords: Anza’, Bateen, Virtues of Amir al-Mu’minin (A.S), Imam Ali in the Viewpoint of Two Major Sects of Islam.

*. **Date of receiving:** 23 August 2021, **Date of approval:** 22 June 2022.

1. Assistant Professor, Translation Department, Language, Literature and Cultural Studies Educational Center, Al-Mustafa International University, Iran; (m.ashaiery@gmail.com).



تحلیل معنایی صفت «انزع بطین» در منابع فریقین*

محمد عشایری منفرد^۱

چکیده

یکی از بایسته‌های پژوهش، شرح و تفسیر صفات و فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. «انزع بطین» یکی از صفات امام علی (علیه السلام) که در متون تاریخی، روایی و زیارات مأثوره به کار رفته است. اخیراً برخی محققان این دو کلمه را به معنای صفت مذمت و نکوهش دانسته و از همین روی این فرضیه را مطرح کرده‌اند که این دو صفت توسط دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) جعل و به ایشان نسبت داده شده است. چنین رویکردی این مسأله را ایجاد می‌کند که این دو صفت در ادب و فرهنگ عربی به چه معنایی است؟ مقاله پیش رو با بررسی این دو واژه در زبان و فرهنگ عربی و منابع فریقین به معنای واقعی آن پرداخته و اثبات کرده است که «انزع» و «بطین» معنای مدح دارند و از صفات اصیل امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند.

واژگان کلیدی: انزع، بطین، فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام علی (علیه السلام) در فریقین.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴.

۱. استادیار گروه مترجمی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی، جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران؛ (m.ashaiery@gmail.com).



مقدمه

شناخت دقیق امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصاف ایشان، یکی از بایسته‌های شیعی است چه با قصور یا تقصیر در این وظیفه، و وظیفه اقتدا به آن بزرگوار و الگوگیری از کُنش و منش ایشان نامیسر خواهد شد. مطالعه درباره اسم مبارک ایشان، افزون بر اینکه در شناخت و الگوگیری از ایشان مؤثر است، از مصادیق «ذکر علی بن ابی طالب» نیز شمرده می‌شود، و از این رو خود به خود نیز فضیلتی است که شیعیان و پیروان او بدان امر شده‌اند.

«انزع بطین» از القابی است که برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است. مطالعه و تأمل در این نام مبارک ایشان علاوه بر دو جهت پیش گفته، در روزگار ما از جهت سومی نیز قرین اهمیت شده است چون اخیراً با مفروض انگاشتن اینکه این دو لقب بار معنایی نکوهیده و ناپسندی دارند، گاه ادعا شده است که این دو لقب را دشمنان ایشان برای ایشان ساخته‌اند و گاه توصیه شده است که چون این دو لقب مشتمل بر وهن آن وجود مبارک است باید از ادبیات شیعه و زیارتنامه‌های شیعی حذف شود. طرح چنین ادعایی این مسأله را به وجود می‌آورد که هر یک از دو کلمه «انزع» و «بطین» از نظر لغوی به چه معنایی است و درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به چه معنایی به کار رفته است؟ برای حل این مسأله بایسته است با روش کتابخانه‌ای در منابع ادبی، روایی و تاریخی تحقیق مناسبی سامان یابد تا به طور دقیق مشخص شود که در فرهنگ و ادب عربی این دو کلمه به چه معنایی بوده‌اند و به کدام یک از ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره دارند.

پیش از این، مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی، در کتاب الصحیح من سیرة الامام علی (علیه السلام)، این موضوع را به مطالعه گرفته (عاملی، ۱۴۳۰: ۲۱۲/۱ تا ۲۴۴) و به این نتیجه رسیده است که کلمه «اصلح» که در برخی متون به‌ویژه متون اهل تسنن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داده شده، قابل قبول نیست و آنچه که به ایشان قابل انتساب است همان انزع بودن است. در این اثر کلمه انزع با تکیه بر قول برخی لغویان معنا شده ولی تحلیل ادبی جامعی بر روی معنای کلمه انجام نشده است. نجاح الطایبی نیز در کتاب «جعل حدیث درباره امیر مؤمنان علی (علیه السلام)» به این موضوع پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هر حدیثی که در آن صفت «انزع و بطین» به ایشان نسبت داده شده، جعلی است (طائی، ۱۴۳۱: ۲۳). سید محمدرضا فقیه ایمانی و محمود کری می‌در مقاله «نقد و تحلیل روایات "الانزع البطین" در جوامع روایی فریقین» با نقد محتوایی و سندی احادیث اثبات کرده‌اند که این دو صفت توسط پیامبر اکرم به ایشان اعطا شده و در فرهنگ اسلامی اصالت دارد. در این مقاله نیز با تکیه بر قول لغویان و توضیحات روایی، معنای کلمه «انزع» و «بطین» به اجمال بررسی شده اما تحلیل ادبی جامعی از آن ارائه نشده است (فقیه ایمانی و کریمی، ۱۳۹۵، ۱۰۱ تا ۱۲۴).

الف. خاستگاه این لقب و اشتها تاریخی آن

ریشه این لقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بیانات پیامبر برمی گردد. ظاهراً این لقب نیز از القابی است که پیامبر خدا به ایشان داده‌اند هرچند برخی مورخان معتقدند که این لقب را شیعیان به علی بن ابی طالب داده‌اند (المقدس، بی تا، ۷/۷۳).

در روایتی که در برخی منابع حدیثی کهن (الطائی، ۱۴۰۵: ۶۳). نقل شده و برخی محدثان امامیه مانند صدوق (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۴۷/۲) و شیخ طوسی (الطوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۳) رحمهما الله و هم‌چنین برخی محدثان اهل تسنن (ابن المغازلی، ۱۴۲۴: ۳۱۷) نیز آن را نقل کرده‌اند، آمده است که این لقب را پیامبر به ایشان داده‌اند. متن این روایت در ادامه مقاله خواهد آمد.

از برخی گزارشها برمی آید که صفت انزع بطن در همان زمان صدر اسلام، از صفات شناخته شده یا مشهور امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است؛ چندانکه در روایتی آمده است که حضرت رسول فرمودند: «خذوا بحُجزة هذا الانزع، فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْهَادِي لِمَنْ اتَّبَعَهُ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۲). چنین مضمونی را برخی منابع از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۳: ۱۸۵/۲) فضل بن شاذان معتقد است برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیش از سیصد اسم و لقب وجود داشته و تعدادی از آنها را نام می‌برد که یکی از آنها نیز «الانزع البطن» است. (ابن شاذان، ۱۳۶۳: ۱۷۵). در گزارشی آمده است که شخصی به نزد ابن عباس آمد و به او گفت: درباره انزع بطن علی بن ابی طالب و اختلافاتی که درباره شخصیت او وجود دارد به من چیزی یاد بده «فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَنْزَعِ الْبَطْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ» (ابن بابویه ۱۴۰۳: ۶۳) این گزارش ظاهراً باید به دهه ۳۰ یا ۴۰ هجری قمری برگردد که در این ایام اختلافات درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) اوج گرفته بود و ابن عباس نیز آن روزها در این مورد روشنگری می‌کرد. در دهه شصت هجری نیز در هنگام شهادت امام حسین (علیه السلام) این لقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) معروف بود چون بر اساس برخی گزارشها در روز عاشورا وقتی فرمانده سپاه کوفه می‌خواست لشکریان خود را از جنگ تن به تن با حسین بن علی (علیه السلام) بترساند و از آنان بخواهد که به آن حضرت هجوم همگانی بیاورند، گفت: «الویل لكم! أتدرون لمن تقاتلون؟! هذا ابن الانزع البطن! هذا ابن قتال العرب! هذا...» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۱۰/۴). قرار گرفتن صفت انزع و صفت بطن در سیاق اوصاف جنگی و رشادت نظامی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این جمله این احتمال را تقویت می‌کند که تعبیر «انزع بطن» به صفات جنگی امیرالمؤمنین ربط داشته است. این احتمال در معانی کنایی این دو تعبیر بررسی خواهد شد.



افزون بر شهرتی که در صدر اسلام برای این دو لقب وجود داشته، ابن مشهدی در دو زیارت‌نامه نیز این دو لقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نقل کرده است: نخست در یکی از زیارت‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ، وَبِأَخِيهِ وَابْنِ عَمَّتِهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ، الْعَلَمِ الْمَكِينِ، عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۲۶۰) و دوم در یکی از زیارت‌های امام حسین (علیه السلام) نیز تعبیری نزدیک به همین جمله آمده است (همان، ۵۶۰).

در میان عالمان امامیه نیز صفت انزع بطین یک صفت مورد قبول و بدون مناقشه‌ای محسوب می‌شده است. برای مثال چنان که آقابزرگ تهرانی نقل کرده شیخ تقی الدین عبدالله حلبی، کتابی را که در وصف امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاشته به نام «الدر الثمین فی اسرار الأنزع البطین» نام‌گذاری کرده است. (آقا بزرگ، ۱۳۵۵: ۶۵/۸)

ب. تحلیل ادبی صفت انزع و بطین

برای تحلیل ادبی این دو واژه ابتدا باید جایگاه لغوی این دو لغت را مشخص کرد سپس با تمرکز بر روی کاربردهای آنها در ادب نظم و نثر عربی به معنای دقیق‌تری از آنها دست یافت.

۱. انزع در لغت عربی

انزع در زبان عربی از ریشه «نزع» مشتق شده است. کلمه «نزع» به معنای کندن چیزی از جای خود یا عزل یک صاحب منصب از منصب خودش به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۵۷/۱). گاه موی سر مردان در دو جانب پیشانی با کمی ریزش، عقب‌نشینی می‌کند و موجب آمیخته شدن مرز بین پیشانی و سر می‌شود. به دو گوشه‌ای که موهایش ریخته شده، نزع (به صورت مفرد) و نزعین (به صورت مثنی) گفته می‌شود و مردی که چنین صفتی داشته باشد، انزع نامیده می‌شود (همان، ۳۵۹).

۲. کلمه نزعین در دانش فقه

در روایات مربوط به شستن صورت در وضو، کلمه «نزع» به کار رفته و از این جهت فقیهان فریقین نیز معنای کلمه انزع و نزعین را بررسی کرده‌اند. اختلافی که در دانش فقه وجود دارد بر سر این است که نزعین (همان دو گوشه پیشانی یعنی مرز بین پیشانی و سر) جزء وجه است تا شستنش لازم باشد یا خارج از محدوده پیشانی و جزء رأس است تا شستنش واجب نباشد. این نزاع فقهی نشان می‌دهد که انزع به معنای کچلی رأس نیست بلکه ریختگی مو در دو طرف پیشانی است و فقط قسمت جلوی سر در حد بسیار کمی دچار ریزش شده چندانکه واضح نیست آنچه که ریخته موی پیشانی بوده یا موی سر، همین عدم وضوح موجب اختلاف در اقوال فقیهان شده است.

در زبان عربی کلماتی غیر از انزع وجود دارد، که برای حالات مختلف ریختگی موی سر به کار می‌رود. ارباب لغت این کلمات مشابه را با یکدیگر مقایسه و تفاوت معنایی آنها را مشخص کرده‌اند. ابن‌قتیبه، از فرهنگ پژوهان قرن سوم، در بخشی از کتاب ادب الکاتب که به فروق اللغة اختصاص یافته، تفاوت بین کلمه «انزع» و کلمات نزدیک به آن را مشخص کرده و نوشته است: به کسی که موهایش تا لاله گوش امتداد یافته باشد «الوفرة» و به کسی موهایش تا روی شانه‌هایش ریخته باشد، «لمة» می‌گویند. به کسی که فقط بخش اندکی از دو گوشه پیشانی‌اش ریزش مویافته باشد، انزع می‌گویند اما کسی که ریزش موی بیشتر از این باشد، اجلح و کسی که ریزش موی تا وسط سر امتداد یافته باشد «اجلی» و کسی که تا بیش از نی می‌از موهایش ریخته باشد، اجله نامیده می‌شود. (دینوری، ۱۴۲۰: ۱۴۶). ابوعلی قالی ادب پژوه بزرگ قرن پنجم نیز همین مضمون را تبیین و تأیید کرده است (قالی ۱۴۲۲: ۳۱۰).

یکی از کلماتی که با کلمه «انزع» مترادف است کلمه «شرصة» است. شِرص مصدری است که لغویان آن را به معنای ریزش مو در دو طرف پیشانی دانسته‌اند (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۲/۷۲۵). هرچند بسیاری از لغویان آن را با نوع مترادف دانسته‌اند اما برخی نیز از لیث نقل کرده‌اند که به ابتدایی‌ترین قسمتهای نزع، شِرص می‌گویند (زبیدی، ۱۴۱۴: ۸/۲۹۶).

۳. بطین در لغت عربی

بطن را به معنای یکی از اعضای بدن حیوانات دانسته‌اند (شکم). در عین حال به مخالف ظهر (پشت) و هم‌چنین به معنای جهت پایین اشیاء نیز به کار می‌رود (راغب ۱۴۱۲: ۱/۱۳۰). جستار در فرهنگ و ادب عربی نشان می‌دهد که برای برآمدگی شکم چند کلمه با معانی مختلف دارند: نخست کلمه «وخواخ» است که از صفات ذم است و به کسی که شکم آویزانی داشته باشد و تبیل و بی‌تحرك باشد گفته می‌شود (ابن‌درید ۱۹۸۸: ۱/۲۳۲ و ازهری، ۱۴۲۱: ۷/۲۴۹) دوم کلمه «اکثم» یا «اکتم» است. این کلمه برای شکمی که برآمده باشد اما آویزان نباشد، به کار می‌رود (ابن‌درید ۱۹۸۸: ۱/۴۳۱) اصل این کلمه (کثم عن...) به معنای کندی و عقب ماندن بوده که کلمه «اکثم» به معنای مرد شکم‌گنده نیز از آن مشتق شده است (ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۱/۲۴۵). منشأ اشتقاقی این کلمه نشان می‌دهد این کلمه نیز برای افراد شکم‌گنده‌ای که کُند، بی‌عمل و تبیل باشند، به کار می‌رفته است. سومین کلمه، واژه «مبطان» است که به معنای شخص شکمو و پرخور که غذایش را در حضور دیگران به تنهایی می‌خورد، به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۴۴۱). این کلمه نیز از صفات ذم است.



چهارمین کلمه، کلمه «بطین» است. کلمه بطین با همه معانی سه‌گانه بالا فرق دارد. این کلمه برای شک می‌به‌کار می‌رود که از نظر گوشت و عضلات شک می‌قوی توأم با اندکی برآمدگی باشد. در فرهنگ عربها نیز مانند دیگر فرهنگهای قبیله‌ای، این صفت، صفت مردان بزرگی مانند کلانترها، خوانین و شیوخ است. برای همین است که در فرهنگ عربی این صفت، صفت مدح شمرده شده است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۱/۱۸).

ابن ابی‌الحدید درباره فرق بین کلمه «مبطان» و کلمه «بطین» می‌نویسد: «مبطان کسی است که شکمش از پرخوری برآمده باشد اما بطین کسی است که شکمش بدون خوردن برآمده باشد». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۲۸۷/۱۶). صلاح‌الدین صفدی نیز افزوده است که بطین به کسی می‌گویند که برآمدگی شکمش خلقی و مادرزادی باشد اما مبطان به کسی می‌گویند که از برآمدگی شکمش ناشی از پرخوری باشد (صفدی، ۱۴۲۵: ۷۸/۱). این توضیح صفدی درباره کلمه «انزع» با گزارش‌هایی که از توصیف کودکی امیرالمؤمنین در دست داریم، مطابقت دارد چه ایشان از همان کودکی به خاطر آنکه اندامها و عضله‌هایی گوشتی داشتند، توسط مادر بزرگوارشان به «حیدرة» ملقب شده بودن. یکی از مترادفات کلمه بطین، کلمه «علفوف» است. لغت‌پژوهان این کلمه را هم به معنای «شکم گوشتی» (کثیر اللحم) برگردانده‌اند. این کلمه نیز بار ارزشی مثبتی دارد و از صفات ذم شمرده نمی‌شود.

کلمه «بطین» در استعمالات مجازی به معنای «پُر» به‌کار می‌رفته و صفت برای ظروف واقع می‌شده است. برای مثال تعبیر «کیسُ بطینٌ» به معنای کیسهٔ پر به‌کار می‌رود (شریسی، ۱۴۲۷: ۳۰۷/۳). کعب بن زهیر در قصیده‌ای تعبیر «شوطاً بطیناً» را به‌کار برده است (همان). لغت‌پژوهان عرب معتقدند تعبیر «شوط بطین» به معنای فرصت گسترده، یک مثل رایج عربی بوده است (عسکری، ۱۴۲۰ق، ۵۵۴/۱). وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلیمان صُرد خزاعی را تویخ کردند که چرا در جنگ با ما همراهی نکردی، سلیمان در پاسخ به ایشان همین مثل را به‌کار گرفت و گفت: «یا امیرالمؤمنین الشوط بطین...» (همان). حسان بن ثابت در قصیده‌ای که در پاسخ به قصیدهٔ فضل بن عباس و در مدح اهل بیت علیهم السلام سروده بود، این کلمه را به‌عنوان صفت برای کلمه «دلو» به‌کار برده و گفته است: «وَأنت من الاسلام فی کل موطن بمنزلة الدلو البطين من الرسن» (ابن‌بکار، ۱۴۱۶: ۵۹۸)؛ رابطه بین تو و اسلام مانند رابطه بین یک دلو پر و طناب است.

پر بودن از گوشت دوستان (بطینا من لحوم صدیقه) مثلی است که عربها در مذمت غیبت کنندگان (اصفهانی، ۴۱۵: ۵۰۴/۸) و پر بودن از خون دشمن (البطین من دم الاعداء) نیز از مثل‌هایی است که در مدح جنگجویان به‌کار رفته است. (رضی، ۱۴۱۵ ق، ۳۸۵/۱)

به نظر می‌رسد این استعمال مجازی که در همان صدر اسلام استعمال مأنوسی بوده، خود به مبنایی برای یک مجاز دیگر تبدیل شده و به‌طور کلی به کسانی که سرشار از فضیلتی بوده‌اند نیز بطین گفته شده است. بر ساخته شدن مجاز جدید از یک مجاز قبلی، در ادبیات و زبان رواج دارد و در میان ارباب بلاغت به نام "سبک المجاز من المجاز" معروف است. بدین ترتیب در ادب عربی کلمه بطین به‌صورت مجازی برای کسی که یک صفت نیک را در میزان بالایی داشته، به‌کار رفته است. برای مثال به کسی که وجودش پر از معلومات و دانش بود و نیز به کسی که جیش پر از ثروت بود بطین می‌گفتند (فراهیدی ۱۴۰۹: ۴۴۱/۷). از قضا این مجاز در زبان فارسی نیز کاربرد دارد. در زبان فارسی نیز برای کسی که دارای معلومات زیادی باشد، کلمه «پر» به‌کار می‌رود و مثلاً گفته می‌شود: فلانی آدم پُری است (معین، ۱۳۷۶، ۷۱۴/۱). کلمه علفوف نیز به‌صورت مجازی برای کسی که سنّ زیادی داشت، کسی که موی پُری داشت، به ناچه‌ای که جهاز پُری برایش بسته بودند و... به‌کار می‌رفت (زبیدی ۱۴۱۴: ۳۹۸/۱۲). محمدمهدی جواهری شاعر معاصر عراقی (۱۹۹۷م) در قصیده معروف «آمنتُ بالحسین» در وصف امام حسین علیه السلام گفته است: «و یا بن البطینِ بلا بطنَةٍ و یا بن الفتی الحاسرِ الأَنْع» (جواهری، ۱۹۸۲: ۲۶۶/۲)؛ ای فرزند بطینی که اهل پر خوری نبود و ای فرزند حاسر انزع.

۴. جایگاه ارزشی صفت انزع در فرهنگ و ادب عربی

صفت انزع بودن در فرهنگ و ادب عربی از سویی یک حسن و زیبایی ظاهری و از سوی دیگر یکی از موجبات خیر و برکت و خوش‌یمنی شمرده می‌شد. در مقابل، پرمو بودن تا وسط پیشانی را عربها دوست نداشتند و این را یک صفت ذم و از موجبات بدیمنی می‌دانستند و معتقد بودند چنین افرادی که سر و رویشان پر مو باشد افراد پست و لئمی هستند (ازهری، ۱۴۲۱: ۸۴/۲). شَرص نیز مصدری است به‌معنای ریزش مو در دو طرف پیشانی. از اینکه عربها به بچه آهوی نورس هم شَرص می‌گفتند، شاید بتوان برداشت کرد که این صفت نیز از زیبایی‌ها و جاذبه‌ها شمرده می‌شده است. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۷۲۵/۲). افزون بر شَرص کلمه «اجلی» نیز معنایی نزدیک به‌معنای کلمه «انزع» دارد. برخی اهل لغت در توضیح کلمه انزع گفته‌اند: «الاجلی: شخص زیبارو و انزع» (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۵۴۹/۷) ارائه چنین ترجمه‌ای از کلمه «اجلی» نشان می‌دهد که انزع و اجلی از صفات زیبا و جاذبه‌های صورت مرد هستند. گزارش‌های مربوط به ادب عصر اسلامی نشان می‌دهد که در فرهنگ عربی این صفت را یک صفت حسن و از جاذبه‌ها و زیبایی‌های یک مرد می‌دانستند. عبدالله بن عباس می‌گفت: «شَرصه‌ای به زیبایی شَرصه‌ علی ندیده‌ام» («ما رأیت احسن من شَرصه علی») (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۴۵۹/۲). از این سخن ابن‌عباس برمی‌آید که چنین وصفی از زیبایی‌های مردانه بوده و اصلاً صاحبان این وصف در ذهن و



زبان جامعه از نظر این زیبایی و جاذبه با هم مقایسه می‌شده‌اند. چنین تحلیلی از کلمه «انزع» با گزارشی که از سیمای آن حضرت به‌دست آمده نیز موافقت دارد که گفته شده ایشان از خوش‌سیماترین مردم بود (کان من أحسن الناس وجهاً) (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۵/۴۲)

انزع‌نبودن را آن چنان از نشانه‌های پستی و بدشگونی می‌دانسته‌اند که هُدبۀ بن خشرم (م ۵۰) لحظاتی پیش از اعدام شدن، وقتی چشمش به همسرش افتاد و توانست چند بیتی با او درد دل کند، در میان درد دلها به او وصیت کرد که بعد از من با هر کس خواستی ازدواج بکن، فقط با کسی که کله‌اش از عقب تا گردن مو دارد و از جلو نیز تا مرز پیشانی مو دارد و انزع نیست ازدواج نکن؛

«ولا تنکحی إن فرَّق الدهر بیننا أعمَّ القفا والوجه لیس بأنزعا» (اصفهانی، ۴۱۵: ۱۷۵/۲۱)؛

اگر روزگار بین ما جدایی افکند با کسی که تا پشت کله مو دارد و انزع هم نیست ازدواج نکن.

در مصراع دوم، کلمه «الوجه» عطف بر «القفا» و جمله «لیس بانزعا» جمله مستانفه بیانی یا حال برای «الوجه» است که در هر حال کلمه «اغم الوجه» را تفسیر می‌کند. البته برخی نیز گفته‌اند هُدبۀ اصلا با همسرش شرط کرده بود که پس از او با چنین مردی ازدواج نکند و در این ابیات که در آخرین لحظه برای همسرش سرود، می‌خواست شرطشان را به او یادآوری کند (ابن‌حمدون، ۱۹۹۶: ۴۰۹/۲).

عبدالله بن حجاج در وصف عبدالملک اموی او را به انزع بودن ستایش کرده و گفته است:

«ووطئتم فی الحرب حتی أصبحوا حدثا یکوس و غابرا یتجعجع فحوی خلافتهم و لم یظلم بها القرم

قرم بنی قصی الأنزع» (اصفهانی، ۴۱۵: ۱۱۰/۱۳).

۵. جایگاه ارزشی صفت بطن در فرهنگ و ادب عربی

محمد اسکافی، متکلم معتزلی، در شعری که در وصف امیرالمؤمنین (علیه السلام) سروده می‌گوید:

«أصفاه احمد من حَفَىٰ علومه فهو البطن من العلوم الأنزع» (ابن‌شهر آشوب ۱۳۷۹ ش، ج ۲: ۴۵)؛

او را محمد صلی الله علیه و آله با تکیه بر علم غیب خودش برگزید چون او سرشار از دانش و انزع بود.

تعبیر «من العلوم» نشان می‌دهد که کلمه «البطن» در این شعر به معنای پُر به‌کار رفته است؛ یعنی

او سرشار از دانش است.

یحیی بن سلامة حصکفی، فقیه، شاعر و خطیب شافعی (م ۵۵۱) که از ارادتمندان آل‌البیت علیهم

السلام بود، در یکی از اشعار خودش خطاب به کسانی که نگران لغزش و انحراف او بودند، گفته است:

«یا خاتفاً علی أسبَابِ الرّدى أما عرفتَ حِصْنِی الحِصینا؟ اِتی جعلتَ فی الخُطوبِ مَوَئِلی محمداً و الأنزع

البطیننا» (اصفهانی، ۱۹۹۵: ۴۷۵/۱۲)؛ ای کسی که نگران هلاک شدن من هستی، آیا دژ حصین

من را نمی‌شناسی؟ من در هنگام مشکلات، محمد و انزع بطن را پناهگاه خودم قرار داده‌ام.

عمارة یمنی (متوفای ۵۶۹ ق) شاعر و فقیه شافعی در ستایش یکی از امیران فاطمی مصر قصیده‌ای سروده که در یکی از ابیاتش با اشاره به اینکه نسب ممدوح به علی بن ابی طالب می‌رسد، آورده است: «لک الأَنْزَعُ الطَّهْرُ البَطِينُ أَبٌ وَ ما لَغَيْرِكَ مِنْهُمْ أَنْزَعُ وَ بَطِينٌ» (aldiwana.net/poem12276.html)؛ آن انزع مطهر بطن پدر تو است در حالیکه دیگران هیچ انزع بطنی ندارند. ابن ابی الحدید نیز در یکی از قصیده‌های هفت گانه‌اش، که به نام علویات سبع معروف است، خطاب به شهر نجف می‌گوید: «فیک الإمام المرتضی فیک الوصی المجتبی فیک البطین الأَنْزَعُ» (بحرانی، ۱۹۹۸: ۶۷)؛ در تو [دفن شده] است امام مرتضی، در تو [دفن شده] است وصی برگزیده، در تو [دفن شده] است بطن انزع.

ج. معنای کنایی کلمه انزع و بطن در روایات

چنانکه گذشت از نظر لغوی کلمه انزع به معنای کسی است که موهای دو طرف پیشانی‌اش به زیبایی عقب نشسته باشد و بطن نیز به معنای سرشار و پر و مجازاً به معنای دارنده فضیلتی مشخص به کار می‌رود. اینک با نگاهی به روایات فریقین به کاوشی بیشتر در معنای مراد از این دو وصف می‌پردازیم.

۱. روایات امامیه

در روایتی نبوی آمده است: «خذوا بحُجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ، فَإِنَّهُ الصَّديقُ الْأَكْبَرُ وَ الْهَادِي لِمَنْ اتَّبَعَهُ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۲). تناسب بین اجزای متنی این حدیث نشان می‌دهد که انزع بودن صفتی است که با صفت هدایتگری حضرت امیر ربط داشته است. بنابراین بعید می‌نماید که منظور از انزع در اینجا صرفاً زیبایی پیشانی و حالت موی ایشان بوده باشد بلکه باید به معنای موحد بودن و دور بودن از هرگونه شرک باشد که در روایت امام رضا علیه السلام نیز بدان تصریح شده است. امام هشتم از پیامبر خدا نقل می‌کند که ایشان در بشارت به شیعیان و محبان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَفَرَ لَكَ وَ لِأَهْلِكَ وَ لِشِيعَتِكَ وَ لِمُحِبِّي شِيعَتِكَ وَ لِمُحِبِّي مُحِبِّي شِيعَتِكَ فَأَبْشِرْ فَإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ مَنْزُوعٌ مِنَ الشُّرُوكِ مُنْبُطُونَ مِنَ الْعِلْمِ» (الطائفي، ۱۴۰۵: ۶۳).

در روایت امام رضا علیه السلام بطن نیز به معنای سرشار علم معنا شده است. چنین برداشتی از کلمه انزع و بطن، افزون بر متن روایات، مورد تصریح بسیاری ارباب لغت نیز بوده است. محمد بن عمر مدینی انزع را به معنای «المنزوع من الشرك» و بطن را به معنای «سرشار از علم» دانسته است (المدینی ۱۹۸۸: ۲۸۷/۳). ابن اثیر نیز انزع را به معنای «الانزع من الشرك» و بطن را به معنای سرشار از علم و ایمان دانسته است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۲/۵).



احتمال دومی که در معنای کلمه «انزع» وجود دارد ایت است که کلمه «انزع» کنایه از معنای جنگاوری و نبرد آزمودگی امیرالمؤمنین علیه السلام بوده باشد. در روایت ضعیف السنندی که صدوق در علل الشرائع نقل کرده، علت اصلح بودن امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده فراوان از کلاه خود در جنگ‌ها شمرده شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۵۹/۱) نگارنده چنان که گذشت بر این گمان است که اصلح در اینجا همان انزع است که مصحّف یا نقل به معنا شده است. بر این اساس استفاده فراوان و پیوسته از کلاه خود نه موجب اصلح شدن امیرالمؤمنین علیه السلام بلکه موجب انزع شدن ایشان شده است. این برداشت از روایت با جمله عمر بن سعد در روز عاشورا نیز هم‌آهنگ است که خطاب به لشکر کوفه گفت: «الویل لكم! أتدرون لمن تقاتلون؟! هذا ابن الانزع البطين! هذا ابن قتال العرب! هذا...» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۱۰/۴). از این رو به نظر می‌رسد عمر بن سعد نیز در این جمله می‌خواست با کلمه «انزع» همان تجربه و مهارت و مداومت جنگی علی بن ابی طالب را به کوفیان گوشزد کند وگرنه استعمال کلمه «انزع» در این بافت گفتاری وجاهت کافی ندارد.

در اینجا شایسته است این نکته نیز هر چند کوتاه مورد اشاره قرار گیرد که در برخی روایات کلمه «اصلح» نیز در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام به‌کار رفته است. کلمه اصلح، بر خلاف کلمه انزع به معنای کچلی است. بر اساس تحقیقی که استاد سید جعفر مرتضی عاملی انجام داده این وصف از القاب خلیفه دوم بوده که توسط او و پیروانش به علی بن ابی طالب نیز نسبت داده شده است (عاملی، ۱۴۳۰: ۲۲۱) صاحب این قلم بر آن است که ورود صفت اصلح به چند حدیث از احادیث امامیه، ممکن است ریشه در تصحیف روایات، یا نقل به معنا داشته باشد. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند متن یکی از این روایات است که در علل الشرائع نقل شده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا رَمَاهُ بِالصَّلَعِ فَتَحَاتُ الشَّعْرُ عَنْ رَأْسِهِ وَهَا أَنَا ذَا» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۵۹/۱) با توجه به جستجویی که در معنای ارزشی کلمه انزع انجام شد به نظر می‌رسد در اینجا کلمه «الصلع» تصحیف شده یا نقل به معنا شده همان کلمه «نزع» است چون آنچه با خیر و برکت و خوش‌یمنی تناسب دارد، انزع بودن است نه اصلح بودن. هر چند این روایت از متفردات علل الشرائع است و متن و سندش نیز بی‌اشکال نیست (فقیه‌ایمانی سید محمدرضا، ۱۰۱ تا ۱۲).

۲. روایات اهل تسنن

سبط ابن جوزی در باب اول از کتاب تذکرة الخواص، که به معرفی علی بن ابی طالب اختصاص یافته، به شرح القاب و اسامی امیرالمؤمنین پرداخته است. در میان این القاب، لقب انزع بطین را نیز معرفی کرده و نوشته است:

به او بطین می‌گفتند چون سرشار از دانش بود و همیشه می‌گفت: اگر فرصتی فراهم می‌شد، فقط برای «بسم الله الرحمن الرحيم» به اندازه یک بار شتر تفسیر می‌نوشتم و به او انزع نیز می‌گفتند چون از هرگونه شرکی بریده بود (سبط ابن‌الجوزی، ۱۴۱۸: ۱۶)

ابن مغازلی نیز با نقل روایتی نبوی، بطین را به معنای «سرشار از دانش» و انزع را به معنای «بریده از شرک» معنا کرده و نوشته است: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَهْلِكَ وَ لِشِيعَتِكَ وَ لِمَحَبَّتِي شِيعَتِكَ فَابْشِرْ فَإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ: المنزوع من الشُّرْكَ الْبَطِينُ من العلم» (ابن‌المغازلی، ۱۴۲۴: ۳۱۷) همین روایت را خوارزمی در مناقب (الخوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۹۵/۱) و جوینی در فرائد السمطين (الجوینی، ۱۴۰۰: ۳۰۸/۱) نیز نقل کرده است.

نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که صفت انزع بطین از صفاتی است که توسط پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین علیهما السلام اعطا شده است. ایشان در صدر اسلام به این نام شناخته می‌شده‌اند. عالمان امامیه نیز این صفت ایشان را صفت قابل مناقشه‌ای نمی‌دانستند. از سوی دیگر کلمه «انزع» به معنای حالت خاصی از ریختگی در دو جانب پیشانی مردان است که در فرهنگ اعراب از صفات مدح و جاذبه‌های سیمای مردان محسوب می‌شد و عربها به این صفت تفائل می‌کردند. این کلمه با کلمات دیگری که به معنای ریزش بخش زیادی از مو (کچلی) هستند تفاوت دارد. البته در لغت و روایات آمده است که این صفت برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معنای «بریده شده از شرک» به کار می‌رفته است. صفت بطین نیز به معنای سرشار و پر، صفت برای ظروف قرار می‌گرفت و مجازا به افراد سرشار از فضیلتی خاص نیز بطین گفته می‌شد. از همین رو لغویان و روایات کمه «بطین» را نیز درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معنای سرشار از علم و ایمان دانسته‌اند. این کلمه نیز با کلمات دیگری که معنای شکم‌گنده یا پرخوری و... را می‌دهند، تفاوت دارد. این دو وصف در شعر عربی به همین معنا به کار رفته و تصور عربها از این دو کلمه به طور کلی تصور مثبتی بوده هیچ‌گونه بار ارزشی منفی در معنای این دو کلمه وجود ندارد.



فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، اول، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية، قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضاؑ، نشرجهان، اول، ۱۳۷۸ش.
۴. _____، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ق.
۵. _____، علل الشرائع، قم: کتابخانه داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
۶. ابن بکار، زبیر، الاخبار الموفقیات، قم: دار الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن حمدون، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، بیروت: دار صادر، اول، ۱۹۹۶م.
۸. ابن درید، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، اول، ۱۹۸۸م.
۹. ابن سیده، علی، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ابن شاذان، ابوالفضل، الفضائل، قم: رضی، دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، اول، ۱۳۷۹ش.
۱۲. ابن عباد، صاحب، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدينة دمشق، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضویة، اول، ۱۳۵۶ش.
۱۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
۱۶. ابن المغازلی، مناقب ابن المغازلی الشافعی، بیروت: دارالاضواء، سوم، ۱۴۲۴ق.
۱۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۸. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۹. اصفهانی، عمادالدين، خريدة القصر، بغداد: مطبوعات الجمع العلمی العراقي، ۱۹۹۵م.
۲۰. بحرانی، شیخ یوسف، کشکول بحرانی، بیروت: دار و مكتبة هلال، اول، ۱۹۹۸م.
۲۱. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، نجف: مطبعة الغری، اول، ۱۳۵۵ق.
۲۲. جواهری، محمد مهدی، دیوان الجواهری، بیروت: دارالعودة، سوم، ۱۹۸۲م.
۲۳. الجوینی، ابراهیم، فرائد السمطین، بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۲۴. الخوارزمی، الموفق بن احمد، المناقب، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۵. دینوری، ابن قتیبة، أدب الکاتب، بیروت: مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۲۰ق.

٢٦. راغب، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، بيروت: اول، ١٤١٢ق.
٢٧. رضی، محمد بن الحسین، دیوان الشریف الرضی، بیروت: دارالجيل، اول، ١٤١٥ق.
٢٨. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، اول، ١٤١٤ق.
٢٩. سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ١٤١٨ق.
٣٠. شریشی، ابوعباس، شرح مقامات الحریری، بیروت: دار الکتب العلمیة، دوم، ١٤٢٧ق.
٣١. صفدی، صلاح الدین، صرف العین، قاهرة: دار الآفاق العربیة، اول، ١٤٢٥ق.
٣٢. الطائی، احمد بن عامر، صحیفة الامام الرضا عليه السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضاع، اول، ١٤٠٦ق.
٣٣. الطائی، نجاح، جعل حدیث درباره امیر مؤمنان علی عليه السلام دار الهدی، اول، ١٤٣١ق.
٣٤. الطبری، محمد بن ابوالقاسم، بشارة المصطفی، نجف: المكتبة الحیدریة، دوم، ١٣٨٣ق.
٣٥. الطوسی، محمد بن الحسن، الامالی، تهران: دارالثقافة، قم: ١٤١٤ق.
٣٦. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة الامام علی عليه السلام، بیروت: المركز الاسلامی للدراسات، الثانية، ١٤٣٠ق.
٣٧. عسکری، ابوهلال، جمهرة الامثال، بیروت: دار الفکر و دار الجیل، ١٤٣٠ق.
٣٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، دوم، ١٤٠٩ق.
٣٩. فقیه ایمانی، سید محمدرضا و کریمی، محمود، نقد و تحلیل روایات «الانزع البطين» در جوامع روایی فریقین، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ١٩، ١٠١ تا ١٢٤، پاییز زمستان ١٣٩٥ش.
٤٠. قالی، ابوعلی، الامالی، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، اول، ١٤٢٢ق.
٤١. المدینی، محمد بن عمر، المجموع المغیث فی غریب القرآن و الحدیث، مکه: جامعة ام القرى، الاولى، ١٩٨٨م.
٤٢. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، یازدهم، ١٣٧٦ش.
٤٣. المقدسی، المطهر، البدء و التاريخ، بی جا، مكتبة الثقافة الدينية، بورسعيد، بی تا.